

نقش و تأثیر قانون‌گرایی در پیشگیری از جرایم در جامعه

محمود دادرسی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۱۴

چکیده

قانون‌گرایی در مجامع و نوشته‌های علمی به‌عنوان مفهومی به کار می‌رود که به اصالت قانون و اصول قضایی و حقوقی در روابط بین مردم و دولت و همچنین روابط مابین خود مردم معتقد می‌باشد. مطابق این عقیده در عرصه سیاست جهانی، رفتار بین‌المللی ملاک عملکرد دولت‌ها، شرایط اخلاقی و اجتماعی نیست؛ بلکه روابط حقوقی و شرایط تابعه آن معیار است. اکثر قانون‌گرایان بر این عقیده‌اند که دولت محصول قانون است و در مورد دولت، جامعه و کشور باید تنها صلاحیت قانون‌حقوقی، قانونی و قضایی را در نظر بگیرد، هر چند با اخلاق و مذهب مغایر و متضاد باشد. از سوی دیگر یکی از معضلات مهم جامعه امروز، فرار از قانون در هر زمینه‌ای است که مشکلات زیادی را برای جامعه ایجاد کرده است.

هم‌زمان با گسترش انقلاب صنعتی و وسعت دامنه نیازمندی‌ها، محرومیت‌های حاصل از عدم امکان تأمین خواسته‌ها و احتیاجات زندگی، موجب توسعه شدید و دامنه‌دار فساد، عصیان، تبه‌کاری، دزدی و بطور کلی جرم و جنایت شده است. به لحاظ حقوقی و قانونی جرم به هر فعل و یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازاتی تعیین شده باشد تلقی می‌گردد. وجود رابطه معنادار بین التزام به قانون و پیشگیری از جرم و کاهش جرایم و به تبع بالا رفتن میزان نظم و امنیت یک جامعه، موضوعی است که در تحقیق حاضر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: قانون‌گرایی، نظم و امنیت، کاهش جرایم.

^۱ کارشناس ارشد مدیریت دولتی، دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی.

مقدمه

قانون مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هاست که از سوی مجموعه‌ای از مؤسسات، دستگاه‌ها و افرادی که دارای خلاقیت وضع و تدوین آن هستند، نوشته و به اجرا گذاشته می‌شود. از سوی دیگر مسئله‌ای که به محض بروز قانون به وجود می‌آید، حاکمیت قانون است. حاکمیت قانون دارای یک معنای عام و یک معنای خاص است. در معنای عام به معنی وجود نظم در کشور و در معنای خاص به معنی اجرای قوانین موضوعه و قوانینی که مجلس و مقامات صالح کشور وضع کرده‌اند، می‌باشد. قانون و مفهوم دیگری که پس از حاکمیت قانون در یک جامعه به واسطه وجود حاکمیت آن لازم است، قانون‌گرایی می‌باشد. قانون‌گرایی عبارت است از سطح رعایت هنجارهای رسمی در برآورد انتظارات فردی یا گروهی از طریق حق‌شناسی، انجام وظیفه، قانع بودن به حقوق خویش و عدم تعرض به مصالح گروهی و اجتماعی. قانون پیوند دهنده لایه‌های مختلف جامعه است، از این‌رو نقش و جایگاه مهمی در جامعه دارد. کارکرد اصلی قانون تنظیم رفتارهای اعضای یک جامعه است که به طور طبیعی دچار تعرض هستند.

نقش قانون صحیح و مبتنی بر اصول انسانی، تعیین حد و مرزها، از بین بردن زمینه اختلاف‌ها، رفع تجاوز متجاوزان، داوری میان انسان‌ها، نشان دادن راه تعالی و کمال، ایجاد نظم، برقراری عدالت و فراهم کردن زمینه تکامل انسان به دلیل وجود جرایم در جامعه می‌باشد که وجود قانون و التزام به آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده و وجود آن به‌عنوان یک جزء مهم در ساز و کار حقوقی جامعه بسیار ضروری و مهم است. در مورد ارتکاب به جرم و انجام جرایم توسط افراد، مسائل و مؤلفه‌های بسیار زیادی دخیل بوده و ایفای نقش می‌کند. چگونه می‌شود که انسان آزادی خود را که با ارزش‌ترین نعمت است بی‌ارزش بیندارد و کدام منطق می‌پذیرد انسان زندگی خود را در لحظه‌ای از احساسات و هوس زودگذر قرار دهد و با دست خود آن را تباه کند. همه‌ی ما مجرمین بالفعل هستیم و تنها چیزی که موجب تمیز و تشخیص بین مجرم و غیر مجرم می‌شود این مطلب است که مجرم مرتکب جرم شده و سدهای انفرادی و اجتماعی نتوانسته‌اند او را از ارتکاب به جرم باز دارند و او در یک موقعیت خاص مرتکب عمل کیفری شده است.

نمی‌توان بطور کامل مسئولیت تعلیم و تربیت را بر عهده آموزش و پرورش و خانواده گذاشت. برخی از آموزش‌ها بر عهده‌ی جامعه و روند اجرای طرح‌ها و قوانین است. کانون آموزش و پرورش اصلی‌ترین نهادی است که بعد از خانواده وظیفه تعلیم و تربیت را بر عهده دارد. یکی از

کارکردهای مهم و اصلی خانواده و آموزش و پرورش، آماده کردن فرزندان خانواده‌ها برای پذیرش قانون است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در کاهش بروز جرایم مؤثر است، آگاهی از قانون و پذیرش آن به‌عنوان رکنی از جامعه می‌باشد که عملکرد خوب خانواده‌ها و آموزش و پرورش در رسیدن به این هدف می‌تواند بسیار مؤثر باشد (کارتوزیان و همکاران، ۱۳۷۶).

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

عوامل مؤثر در بروز جرم:

در بروز جرایم مختلف که توسط افراد با سنین مختلف رخ می‌دهد، عواملی دخیل هستند که در این بخش شناختن این مؤلفه‌ها ضروری به نظر می‌رسد:

۱- تأثیر عوامل زیستی:

تأثیر زیست‌شناختی، وراثت و انتقال خصوصیات جسمانی، عقلانی، هوش والدین و اجداد انسان از دیر زمان موضوع مطالعه روان‌شناسان و علمای اخلاق بوده است و این موضوع تحت عنوان وراثت عقلی و اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته است. در بین دانشمندان وراثت، لمبرزو یکی از پیشگامان این علوم زیستی و نظریه است. این دانشمند طی آزمایشات متعدد و مطالعات طولانی خود راجع به ۳۸۳ جمجمه جنایتکاران ایتالیایی و ۵۹۰۷ بزهکار زنده نتیجه‌گیری کرد که برخی اختلالات بیولوژیکی علت بزه این افراد می‌باشد و بر اساس آزمایشات، این فرضیه را ارائه نمود.

۲- تأثیر عوامل روانی:

رافائل گاروفالو از معتقدان به تأثیر عوامل روانی در ارتکاب بزه است. از جمله رسالت این دانش، بررسی منش و شخصیت بزهکاران و ارزیابی گرایش‌های ضد اجتماعی و مطالعه روان خودآگاه و ناخودآگاه آنان به‌منظور تعیین مسؤلیت اخلاقی و اجتماعی‌شان است. بررسی و شناخت عوامل روانی، مربوط به دانش روان‌شناسی جنایی است که به مطالعه بیماران مبتلا به بیماری‌ها و اختلالات روانی از قبیل نوروز، سایکوز و روان‌پریشی می‌پردازد. طبق دیدگاه‌های روانکاوی، خانواده و والدین کودک نقش بسیار بزرگی در ساختن شخصیت معتدل و استوار انسان دارند. چنان‌چه سیر طبیعی رشد کودک تا پنج سالگی تکمیل نگردد، طی یکی از مراحل توقف حاصل

شود، این امر سبب بروز اختلال‌ها و عکس‌العمل‌های ضد اجتماعی در رفتار آدمی خواهد شد. زیرا طبق دیدگاه روان‌شناسان در تحلیل شخصیت بزه‌کار، تمایلات و انگیزه‌های ناخودآگاه جایگاه مهمی دارند. از نظر این دانشمندان مجازات افرادی که به دلایل اختلالات روانی مرتکب بزه می‌شوند نه تنها مثر ثمر نیست، بلکه آنان را به سوی جرایمی تازه سوق می‌دهد.

۳- تأثیر عوامل اجتماعی:

برخی از دانشمندان عوامل محیطی و اجتماعی را منشأ پدیده‌ی جرم تلقی می‌کنند. به نظر این دانشمندان جرم پدیده‌ای نیست که عوامل و شرایط جسمانی و روحانی افراد در آن تاثیر داشته باشد، بلکه عاملی که سبب بروز جنایت می‌گردد جامعه و محیط است. پروفیسور لاکاسانی رئیس مکتب محیط اجتماعی، عوامل محیطی و فرهنگی را تنها دلیل جرم معرفی کرده است. به نظر این دانشمند همان‌طور که هر میکروب در شرایط و محیط خاصی اجازه رشد و نمو و تکثیر می‌یابد، پدیده‌ی جرم نیز به مثابه میکروب، در محیط و فرهنگ مربوط به خود زاییده می‌شود. بنابراین از نظر وی منشأ پدیده‌ی جرم تنها عوامل زیستی و روانی نمی‌تواند باشد و علاوه بر موارد ذکر شده، مسائل اقتصادی و وضعیت نابه‌هنگار آن نیز می‌تواند در بروز جرم مؤثر باشد. مکتب سوسیالیست او جامعه اشتراکی را به‌عنوان جامعه ایده‌آل معرفی می‌کند و طبق نظر وی، جرم زاییده نظام سرمایه داری است.

برخی از علل ارتکاب جرم و موارد مؤثر بر کاهش جرم پس از بررسی عوامل مؤثر در بروز جرم و علل ارتکاب جرم در ادامه‌ی راه جهت شناخت ابعاد جرم لازم و ضروری به نظر می‌رسید که جهت جلوگیری از اطاله کلام به بیان برخی از آنها پرداخته خواهد شد و در ادامه مواردی که بر کاهش جرم تاثیرگذار هستند نیز بررسی خواهند شد. برخی از علل ارتکاب جرم در جامعه شامل موارد زیر خواهد بود:

- توجه به ارزش‌های مادی و بی‌توجهی نسبت به امور معنوی و اخلاقی
- غفلت و عدم آگاهی خانواده‌ها
- بی‌اعتقادی و سستی در ایمان برخی از مردم نسبت به اصول اخلاقی و ایمانی
- عدم آگاهی جامعه از قانون و راهکارهای قانونی که در مورد مسائل مختلف موجود است
- عدم قانون‌گرایی مردم و به نوعی قانون‌گریزی آن‌ها

- عدم هماهنگی قوانین و نظام آموزشی با اولویت‌ها و نیازهای جامعه
- محیط پرورشی نامناسب و آموزش‌های نادرست
- نیازها و اولویت‌های جامعه
- وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی و برهم خوردن تعادل اجتماعی و اقتصادی
- کنترل اجتماعی جامعه
- توسعه طلبی و جاه طلبی صاحبان قدرت
- مشکلات و مسائل روانی اشخاص
- کمبود موسسات و مراکز آموزشی، رفاهی، تفریحی و ورزشی
- وجود و افزایش تبعیض در جامعه

پلیس و تأثیر آن بر کاهش جرایم

پلیس به‌عنوان نهاد واسط و حافظ امنیت فردی و عمومی، نمایان‌ترین وظیفه‌اش سازماندهی امور انتظامی جامعه به‌منظور برقراری نظم و امنیت عمومی برای کاهش جرم می‌باشد. بخش عمده‌ای از جلوه و نمود عملکرد پلیس در کلانتری و پاسگاه‌های انتظامی تبلور می‌یابد و در واقع کلانتری و پاسگاه‌ها خط مقدم و پیشانی جامعه و اجتماع در کاهش جرم می‌باشند. زیرا از یک‌سو پاسخگویی به بسیاری از نیازمندی‌های پلیسی جامعه در حیطه وظایف و اختیارات آنها می‌باشد و از سوی دیگر وظیفه مهم ضابطین قوه قضائیه عمدتاً از طریق این مراکز صورت می‌پذیرد. همچنین برنامه تقدم پیشگیری بر برخورد، در این حوزه قابل اجرا است. یکی از شاخصه‌های پلیس اجتماعی استفاده از توانمندی جامعه در مواجهه با معضلات، مسائل، ناهنجاری‌ها و جرایم بوده و امروزه آموزش همگانی و مشارکت شهروندان از عناصر اصلی کار پلیس می‌باشد. با برگزاری جلسات توسط پلیس با خانواده‌ها، جوانان، اصناف و ارتباط و تعامل گسترده با دانشگاه‌ها، مدارس و دیگر نهادها و سازمان‌ها برای مهار جرم و افزایش احساس امنیت می‌تواند نقش مناسبی داشته باشد.

پلیس با امکان ایجاد تعاملات متقابل و مفیدی که با ساختار فرهنگی خانواده‌ها از طریق بیان و تشریح پیامدهای انحراف اجتماعی در نقاط جرم دارد، سعی در گسترش روابط مناسب با زندگی افراد با یک روند اجتماعی مثبت و رویکرد مطلوب در رفتار اجتماعی افراد داشته است. همچنین تولید و انتشار محصولات فرهنگی چون کتاب، نشریات، برنامه‌های تصویری، انیمیشن و تبلیغات

فرهنگی و اجتماعی در مکان‌های عمومی و خصوصی بر هدایت و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی کمک فراوانی خواهد کرد (مهریار و جزایری، ۱۳۷۷).

ایجاد مراکز مشاوره و تاثیر آن بر کاهش جرایم

ایجاد مراکز مشاوره با هدف ایجاد رابطه نزدیک، صمیمی و اعتماد آمیز بین پلیس و مردم، شناسایی ریشه‌ها و زمینه‌های رفتاری نابهنجار و بزهکاری، تلاش در جهت از بین بردن بسترهای بروز معضلات اجتماعی و پیشگیری از آنها، آگاه‌سازی جامعه به‌منظور افزایش توانایی‌های مقابله‌ای و ایجاد فرهنگ مشاوره در بحران‌های زندگی نقش مثبتی دارد که با راه‌اندازی دواير در کلانتری‌ها، مدارس، نهادها و... اقدام دیگری است که با هدف تامین نقش حمایتی پلیس در جامعه، کاهش حجم موضوعات مربوط به جرم و اجرایی به مراکز قضایی، ایجاد در زمان لازم و مناسب بسیار برای مراکز انتظامی در رسیدگی به امور اساسی و پیشگیری از وقوع جرم در جامعه خواهد بود. در این بخش به مددکاران، افرادی که مورد خاصی دارند ارجاع داده شوند و کمک نموده تا ضمن ارائه خدمات مشاوره‌ای نسبت به رفع مشکل آنان اقدام و در صورت امکان، ما بین طرفین دعوی مصالحه ایجاد نمایند (مهریار و جزایری، ۱۳۷۷).

نقش دین در پیشگیری و کاهش جرایم

یکی از عواملی که در پیشگیری و کاهش جرایم اجتماعی تاثیر به‌سزایی دارد، دین‌داری و ایمان به خداوند است. هنگامی که آدمی دور از چشم آشنایان، همسایگان و دیگران است، نه قانون و نه افکار عمومی و نه هیچ چیز اجتماعی دیگر کارهای وی را کنترل نمی‌کنند، بلکه در این حالت کنترل کار در پرتو ایمان به قدرتی شکل می‌گیرد که در همه مکان‌ها و زمان‌ها شاهد آدمیان است و به رفتار پسندیده و نیک ایشان پاداش می‌دهد. دین با ایجاد یک سامانه کنترل درونی قوی در انسان‌ها آنها را از انجام دادن کارهای خلاف و نامشروع باز می‌دارد و سبب می‌شود که آدمیان خود را از لحاظ درونی کنترل کنند. بطور کلی می‌توان گفت که در پرتو دین‌داری به گونه‌ای انسان پرورش می‌یابد که وی نه تنها در حضور دیگران، بلکه در خلوت نیز از جرم و گناه می‌پرهیزد (اسلامی، ۱۳۸۹).

جرایم و رابطه‌ی آن با قانون‌گرایی

مقابله با پدیده‌ی جرم و آسیب‌های اجتماعی امری ضروری به نظر می‌رسد؛ چرا که هیچ جامعه‌ای با وجود جرم و آسیب عمومی نمی‌تواند زندگی امن و متعادلی داشته باشد. جای امن آن‌جایی است که در آن آسیب‌های اجتماعی کاهش یافته باشد. یکی از آسیب‌های اجتماعی جرم است و شامل مواردی چون: اعتیاد، دزدی، تکدی‌گری، فساد اخلاقی و... می‌شود. پس زمانی که از آسیب اجتماعی صحبت می‌شود مسائل مربوط به جرم را نیز دربر می‌گیرد، با این تفاوت که فرد آسیب‌دیده ممکن است با انواع تنگناها و زیان‌ها روبه‌رو شود، اما مرتکب جرم نشود. در جامعه مدنی و سالم باید از وقوع آسیب‌ها جلوگیری کرد. جلوگیری دو مرحله دارد:

- ۱- قبل از وقوع جرم و آسیب از آن پیشگیری شود.
 - ۲- به افراد آسیب‌دیده و بزه‌کار کمک شود که خطرات و زیان‌های آنان افزوده نگردد.
- همان‌طور که پیداست، پیشگیری بسیار کم هزینه‌تر، راحت‌تر و کم‌خطرتر از مرحله دوم است و این دلیل پیدا کردن جایگاه ویژه پیشگیری می‌باشد. قانون‌گرایی یکی از مهمترین مبانی پیشگیری از وقوع و گسترش آسیب‌های اجتماعی است. اگر در جامعه‌ای عده‌ای از افراد با وجود ارتکاب جرم مجازات نشوند، اما کثیری از مردم ضعیف جامعه با کیفرهای حاکمیت مواجه شوند، بی‌تردید چنین قوانینی مشکلات بنیادی جامعه را حل نخواهد کرد. قانون‌گرایی به معنای حرمت نهادن عموم جامعه اعم از دولت و مردم، ضعیف و قوی و توانمند و فقیر به قانون است. بدون قانون هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند از زیر بار آسیب‌ها و خطرات اجتماعی رهایی یابد. عدالت یکی دیگر از مبانی پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی است. وجدان پاک انسانی نمی‌تواند نسبت به وقوع جرم، تبه‌کاری، بی‌بند و باری و تزلزل ارکان جامعه بی‌تفاوت باشد و جامعه ناسالم را تحمل کند. این اصول اخلاقی حکم می‌کند که باید از وقوع انواع آسیب‌های اجتماعی پیشگیری کرد؛ زیرا با گسترش بزه‌کاری و هرج و مرج، جامعه دچار آلودگی می‌شود.
- دادگری از یک‌طرف به امنیت، آرامش و رفاه جامعه کمک می‌کند و از طرف دیگر راه‌های پیشگیری از تحقق جرم و آسیب‌های عمومی را فراهم می‌سازد و سرانجام افراد آسیب‌دیده را به دادگاهی پاک و غیر تبعیض‌آمیز می‌کشاند. سپس به آنانی که با پیروی از انواع سیاست‌های موجود، از رسیدن به مرز بزه‌کاری و ارتکاب جرم اجتناب کرده‌اند با بهره‌گیری از انواع روش‌ها و شیوه‌های معنوی یاری می‌رساند. حق‌جویی نیز از مبانی پیشگیری وقوع از بزه و آسیب فردی و

اجتماعی است. آنکه عاشق و فدایی حق است نمی‌تواند نسبت به آسیب‌های اجتماعی بنیادی بی‌توجه باشد. حقوق شهروندی دو جنبه اساسی دارد:

از یک طرف همه‌ی افراد کشور از حقوق بنیادی برخوردارند و باید برای بهره‌مندی آنان از حقوق خویش به ایشان یاری رساند و از طرف دیگر باید با اتخاذ سیاست‌ها، روش‌ها و برنامه‌ریزی‌های مختلف از وقوع آسیب‌های اجتماعی جلوگیری کرد. جامعه‌ای که در آن انواع ناهنجاری از قبیل اعتیاد، ناامنی، دزدی، اختلاس، رشوه، فقر و... رواج دارد، نمی‌تواند زندگی سرشار از رفاه و آسایشی داشته باشد. پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی به کاهش هزینه‌های عمومی می‌انجامد. چنانچه کشوری به لحاظ برخورداری از رفاه، امنیت، آزادی بیان و... معضلی نداشته باشد از آسیب‌های عمومی آن نیز کاسته می‌شود. پس اهتمام دولت، نهادهای مردم نهاد و افراد خصوصی به کاهش آسیب‌های اجتماعی، رفاه، رشد و توسعه آن جامعه منجر خواهد شد. سیاست رفع آسیب‌های اجتماعی سیاست برد - برد است؛ به این معنا که هم افراد آسیب‌دیده از این سیاست بهره‌مند می‌شوند و از بار خویش بر جامعه می‌کاهند و هم جامعه با خیال راحت به فکر توسعه و رشد خود می‌افتد (صیفی، ۱۳۸۹).

قانون‌گرایی و اثرات آن بر پیشگیری

پیشگیری از وقوع بزه و آسیب‌های اجتماعی دارای اثرات مفید بسیار زیادی می‌باشد. هزینه‌های پیشگیری با کاهش جرم و ناامنی و معضلات دیگر جبران می‌شود. یکی از مهم‌ترین اثرات و فواید قانون‌گرایی پیشگیری است. قانون‌گرایی از مهم‌ترین آثار پیشگیری از جرم و فساد است. بدون پیشگیری از وقوع جرم چگونه می‌توان به قانون‌مندی جامعه امیدوار بود؟ اگر دولتی بخواهد که مردم به قانون و حقوق شهروندی احترام بگذارند، چاره‌ای جز برنامه‌ریزی کلان و جامع در زمینه پیشگیری از ناهنجاری‌های اجتماعی ندارد. به تجربه ثابت شده است که قوانین سخت‌گیرانه، حبس و محرومیت‌های اجتماعی شدید به کاهش آسیب‌های اجتماعی منجر نمی‌شود. این در حالی است که دولت، نهادهای مردم نهاد و انسان‌های خیرخواه می‌توانند با صرف هزینه‌های حداقلی، قانون‌گرا شدن جامعه را تضمین نمایند. کاهش هزینه‌های اجتماعی از ثمرات دیگر پیشگیری از بروز جرایم و بی‌بند و باری‌های فردی و اجتماعی است. جامعه حق دارد در فضای اعتماد و معنویت زندگی کند اما این امر با وجود انواع بی‌بند و باری‌ها و مفاسد تحقق نمی‌یابد.

دولت و مردم باید به این اصل اساسی توجه داشته باشند که ارتقاء سالم اعتقادات عمومی به مثابه زندگی دنیوی سالم است. اما برخی از دولت‌ها در جهان به جای حل بنیادی معضلات اجتماعی و افزایش نیروی انسانی به بخش‌های امنیتی، قضائی و نظامی بها می‌دهند و به این ترتیب مردم و دولت نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد می‌شوند. افزایش امنیت و آسایش عمومی دو عنصر تکمیل‌کننده یکدیگر هستند. اگر جامعه‌ای امنیت نداشته باشد تحقق آسایش نیز ممکن نخواهد بود، اما باید دانست که امنیت صرفاً با سخت‌گیری حاکمیت و صرف هزینه‌های فراوان تامین نمی‌شود. پیشگیری از جرم و ناهنجاری اجتماعی به تامین امنیت و آسایش مردم کمک می‌کند. بنابراین راه‌های پیشگیری از جرایم عبارت‌اند از:

راه‌های مدنی:

- افزایش نظم و امنیت عمومی
- ارتقای حقوق شهروندی
- جلوگیری از گسترش بی‌اعتمادی

راه‌های آموزشی:

- همگانی کردن آموزش تحقیقات و فناوری

راه‌های سیاسی:

- آزادی احزاب
- کاهش حذف مخالف
- سیاست‌های رفع تنش داخلی و بین‌المللی
- استقلال کشور

راه‌های رفاهی و اجتماعی:

- توجه به اقشار آسیب‌پذیر
- تولید کار
- کاهش فقر عمومی

راه‌های فرهنگی:

- کاهش تجملات
- فرهنگ‌سازی
- پشتیبانی از تولیدات فرهنگی و هنری

راه‌های دینی و مذهبی:

- ترویج اعتقادات و آموزه‌های مذهبی و اسلامی
- جهان‌بینی توحیدی

راه‌های اقتصادی:

- تولید فناوری، اشتغال و تجارت
- صرفه جویی
- حمایت از تولید داخلی و اقتصاد مقاومتی

راه‌های قضائی:

- جرم زدایی
- رسیدگی سریع به شکایات مردم
- گسترش دادگاه‌های تخصصی

راه‌های اطلاع‌رسانی:

- گسترش اطلاع‌رسانی عمومی
- گسترش دورکاری
- ایجاد محدودیت برای شبکه‌های مخرب

راه‌های رسانه‌ای:

- گسترش رسانه‌های دولتی و خصوصی
- فراهم کردن زمینه‌های طرح آزادانه مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی
- رقابتی کردن فعالیت‌های رادیویی و تلویزیونی

پروژه گام‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قانون‌گرایی، قانون‌گرایی، رتال جامع علوم انسانی

قانون از جمله پیچیده‌ترین مقوله‌هایی است که بشر در طول زیست خود بر روی کره خاکی با آن مواجه بوده است. در واقع با عنوان قانون است که نظم معنا پیدا کرده و انسان با دیگر هم-نوعان خویش ارتباط و تعامل برقرار می‌کند. قانون به عنوان نمونه‌ای از قراردادهای اجتماعی، حوزه‌های مختلفی را در زندگی از قبیل: اقتصاد، سیاست، حقوق، خانواده، کسب و کار و... را

دربر می‌گیرد. یکی از عوامل پیشرفت جوامع توسعه‌یافته وجود قوانین مدون، شفاف و صریح می‌باشد. اگر قوانین مبهم، نارسا و درهم پیچیده باشند و هر کدام دیگری را نقض کنند، در هیچ یک از حوزه‌های اجتماع نمی‌توان امیدوار بود که چنین قوانینی گره از مشکلات فردی باز کند و ترقی و پیشرفت را به همراه آورند. اینکه انسان‌های بی‌شماری در یک مسیر تعریف شده گام برداشته و امور روزمره خود را انجام می‌دهند، خود متأثر از وجود قانون در زمینه‌های مختلف در جامعه می‌باشد.

قانون‌گرایی به معنای ضابطه‌مند و قاعده‌مند بودن زمینه رفتارهای انسانی در قالب هنجارهای تدوین شده و مورد پذیرش اکثریت افراد جامعه بوده و باعث قوام و تداوم جامعه است. قانون‌گرایی پیامدها، آثار و تبعات بسیار زیادی برای جامعه دارد و تحقق بسیاری از اهداف اجتماعی، متضمن رعایت قوانین و مقررات است. به‌عنوان نمونه تحقق آزادی، اقتدار حاکمیت، عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی، هویت ملی، توسعه اجتماعی سیاسی و بسیاری دیگر از اهداف را می‌توان نمونه‌هایی از این مدعا دانست. نهادمندی و اجتماعی شدن روابط در جامعه و یا به نوعی تحقق حاکمیت و قانون در جامعه از شاخصه‌های جوامع توسعه‌یافته و از اهداف عمده توسعه سیاسی است. از این‌رو هنگامی که از حاکمیت قانون در جامعه به معنای کلی آن سخن به میان می‌آید، منظور حاکمیت ضوابط و اصولی است که از سطح خرد و فردی تا سطح کلان که دولت و حکومت باشد جریان دارد. به بیان دیگر شکل‌گیری و نهادینه شدن ساز و کارهایی برای حل منازعات و تنظیم روابط در درون ساختار جامعه می‌باشد. حاکمیت قانون را می‌توان این‌چنین تعریف کرد که وجود زمینه‌های ذهنی و عینی برای تطبیق قانون و برتری قانون نسبت به تمام مراجع دیگر در جامعه می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۶۶).

مهم‌ترین کارکرد قانون از سویی تنظیم روابط میان دولت و شهروندان و از سوی دیگر تنظیم روابط شهروندان با هم است. با پیچیده‌تر شدن نوع تعامل یاد شده نقش قانون و همچنین مفهوم حاکمیت قانون برجسته‌تر و قابل ملاحظه‌تر شده است. ضمن آنکه در تمام جوامع، قضات از طریق قانون تامین‌کننده امنیت و آزادی هستند. قانون، تعیین معیارها و ضوابط ثابتی است که برای همگان حق و تکلیف ایجاد می‌کند، افراد جامعه بر اساس آن روابط خود را تنظیم می‌کنند و به این ترتیب هر فردی از حقوق خویش آگاه می‌شود. دستگاه‌های اجرایی کشور بر اساس قانون، حد و مرزها را تعیین و با ابزار و وسایل تسهیل‌کننده و یا بازدارنده، افراد و جامعه را به اجرای قانون هدایت می‌کنند. درست است که افراد و اجتماعات و نهادها، بالقوه مطیع

قوانین حاکم‌اند، اما نباید فراموش کنیم که تخطی از قوانین همواره از سوی بسیاری از افراد جامعه انجام می‌شود. قانون‌گریزی نوعی جهت‌گیری نسبت به هنجارهای قانونی جامعه است که منجر به کج‌روی یا انحراف از قوانین می‌شود. در همه جوامع قانون‌گریزی به عنوان یک مسئله‌ی خاص وجود دارد. مقایسه رفتارهای اجتماعی ملت‌های مختلف حکایت از آن دارد که این پدیده در میان برخی از ملل، شدید و در برخی دیگر ضعیف است.

در بعضی جوامع پاره‌ای از قوانین آن‌چنان در عادات و رفتارهای مردم نهادینه شده‌اند که زیر پا گذاشتن ریز آنها حیرت‌آور و وقاحت تلقی می‌شود. در حالی که برای برخی از جوامع رعایت دقیق همان دسته از قوانین عبث و کسالت‌آور است. جامعه ما تجربه‌ای صد ساله در امر قانون-گذاری دارد ولی در طول همین زمان، قانون‌گریزی را نیز تجربه کرده است. در تفکر بسیاری از افراد جامعه‌ی ما قانون برای شکستن و نظم برای از بین بردن، تدوین و ایجاد شده است. تسلیم و شکسته شدن قانون در مقابل تصمیم و عملکرد قانون‌شکنان فاجعه‌ای تلخ و غیر قابل تحمل است که عواقب جبران‌ناپذیری را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر قانون‌گریزی را باید شکلی از رفتار نظام تلقی کرد در این صورت تحلیل چنین رفتاری را می‌توان تحلیل درونی رفتار سیستم نامید. در این شیوه تبیین رفتار نظام‌های اجتماعی مستلزم بررسی فرایندهای درونی نظام است که اجزای تشکیل دهنده یا واحدهای آن را در سطحی پایین‌تر از سطح نظام دربر می‌گیرد. پیش فرض این شیوه‌ی تحلیل آن است که با شروع از سطح فردی امکان مداخله‌های اجتماعی و بهبود اوضاع بیشتر می‌شود. بر اساس تحلیل فوق قانون‌گریزی را می‌توان به سه دسته قانون‌گریزی ابزاری، اعتراضی و اخلاقی تقسیم کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

قانون‌گریزی ابزاری:

در قانون‌گریزی ابزاری کنشگر در موقعیت کنش به محاسبه سود و زیان ناشی از عدم اطاعت می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که کنش غیر قانونی در مجموع سود بیشتری برای او دربردارد و این نوع کنش دقیقاً آگاهانه است. عوامل ساختاری و اجتماعی متعددی شرایط شکل‌گیری

این نوع کنش را فراهم می‌سازد. از عواملی که شرایط شکل‌گیری این کنش را فراهم می‌سازند عبارت‌اند از:

- ۱- ناکارآمدی نهادهای قضائی و تنبیهی.
- ۲- ناکارآمدی نهادهای تشخیصی
- ۳- نابسامانی (آنومی)

قانون‌گریزی اعتراضی:

در قانون‌گریزی اعتراضی چه بسا تعهد هنجاری به قانون مبتنی بر اخلاق شخصی می‌باشد و لیکن اطاعت شخصی از قانون، مبنای ارزیابی وی از قانون به‌عنوان امر درست و منصفانه است. تفاوت هنجاری از طریق مشروعیت به اطاعت از قانون منجر می‌شود. در این حالت شخص احساس می‌کند که صاحبان اقتدار یا کسانی که قانون را وضع یا حفظ می‌کنند، حق مشروع اعمال زور و رفتار قانونی را دارند. در قانون‌گریزی اعتراضی عدم مشروعیت قانون و نهادها و مجریان آن، مبنای جهت‌گیری قانون‌گریزانه را شکل می‌دهد. در این حالت هنجارها و الزام‌های موجود از بین می‌رود. عدم مشروعیت قانون‌گذار یکی دیگر از مسائلی است که در قانون‌گریزی اعتراضی باید به آن پرداخته شود. رشد آگاهی‌های مردم، پیدایش زنان فعال و تحصیل‌کرده، پیدایش نسل جدیدی که در فضاهای مجازی و رسانه‌ای با گزینه‌های دیگری از زندگی سیاسی آشنا شده است و در مجموع گروه‌هایی از جامعه که خواستار مشارکت در عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی هستند، زمینه‌ای را فراهم ساخته است تا مشروعیت قانون و قانون‌گذاران به چالش کشیده شود.

قانون‌گریزی اخلاقی:

در قانون‌گریزی اخلاقی از آنجایی که قوانین با ارزش‌های اخلاقی و درونی فرد با هم همخوانی دارند، فرد خود را ملزم به انجام و گردن نهادن به قانون می‌داند. اما شخص ممکن است دست به اعمالی بزند که علی‌رغم پیوستگی‌اش با ارزش‌های درونی وی با ارزش‌های جمعی همخوانی نداشته باشد. یک حالت از این وضعیت زمانی است که شخص عمداً کنش اعتراضی خود را سامان می‌دهد که در مباحث قبلی به آن پرداخته شد. اما در حالت دیگر شخص عمداً نسبت به قوانین جمعی حاکم یا هنجارهای اجتماعی موضع نمی‌گیرد. او صرفاً بر اساس آن چه که خود

درست می‌پندارد عمل می‌کند. در چنین وضعیتی از نظر عامل، انجام و یا جهت‌گیری عمل او قانون‌گريزانه نیست، بلکه عمل فقط از نظر ناظر عمل قانون‌گريزی محسوب می‌شود (نادری، ۱۳۸۹).

به طور کلی برای جلوگیری از قانون‌گريزی باید به دنبال راهکاری مناسب و درخور این پدیده باشیم. به نظر می‌رسد با کمک نظارت و بازرسی‌های مستمر بتوان به مقابله با قانون‌گريزی پرداخت. امر نظارت و بازرسی در سازمان‌ها یکی از وظایف اصلی مدیریت محسوب می‌شود که تاریخ آن بسیار طولانی بوده و نشان از اهمیت آن در حفظ دوام و بقای سازمان‌های بشری در ادوار مختلف تاریخی دارد. نظارت فعالیت‌هایی است که "بایدها" را با "هست‌ها"، "مطلوب‌ها" را با "موجودها" و "پیش‌بینی‌ها" را با "عملکردها" مقایسه می‌کند و نتیجه‌ی این مقایسه تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل آن سازمان قرار می‌گیرد. تعاریف متعدد و گوناگونی از نظارت و کنترل ارائه شده است که در همه آنها یک نقطه اشتراک وجود دارد و آن اینکه نظارت عبارت است از مقایسه بین آن چه هست و آنچه که باید باشد (فتحعلی، ۱۳۸۹).

قانون‌گرایی و رابطه‌ی آن با کاهش جرایم

توجه به قانون سابقه‌ای دیرینه دارد. مهمترین هدف قانون‌گذاری به‌وجود آوردن نظم و امنیت و تعیین حد و مرز اختیارات و وظایف افراد در روابط اجتماعی است. این امر موجب بقای قانون، عدالت و عدم گرایش انسان‌ها به بی‌نظمی، هنجارشکنی و قانون‌شکنی می‌گردد. قانون‌ستیزی به عنوان یک معضل اجتماعی، سلامت جامعه را تهدید می‌کند که بر خاسته از ناسازگاری‌هایی است که بر روابط فرد و جامعه حاکم است. این ناسازگاری‌ها که معمولاً عوامل خرد و کلان است، سبب می‌شود تا همبستگی و انسجام اجتماعی تضعیف شود و وحدت بر سازمان جامعه حاکم گردد. پذیرش قانون و مقررات در جامعه از سوی عموم مردم موجب ایجاد نظم در سطوح و عناصر مختلف اجتماع می‌شود. جوامعی که موفق به درک مراحل توسعه شده‌اند معمولاً از افراد منضبط و مقید به قانون برخوردار بوده‌اند. نظر به این‌که قانون‌پذیری با نظام‌های شخصیتی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به جامعه مرتبط می‌باشد، می‌تواند کارکرد‌های متعددی داشته باشد.

کارکردهای قوانین

قانون‌پذیری دارای کارکردهای سیاسی، شخصیتی، اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی است. از نظر کارکرد سیاسی، درجه‌های قانون‌پذیری افراد هر جامعه نقش و وظایف دولت‌ها را تغییر می‌دهد. به‌عنوان مثال در صورت بالا بودن میزان عدم قانون‌پذیری، دولت‌ها مجبور به سرکوبی افراد و اعمال زور و اجبار می‌شوند. از نظر کارکرد شخصیتی افراد قانون‌گرا افرادی متعادل، منسجم و با ثبات هستند. از نظر کارکرد اجتماعی بقای هر جامعه و استقرار نهادهای اجتماعی آن در درجه اول وابسته به جایگاه قوانین آن دارد. بالا بودن میزان قانون‌گرایی افراد با انسجام جامعه و دوام نهادها رابطه مستقیم دارد. همچنین از نظر کارکرد اقتصادی نیز می‌توان گفت که میزان قانون-پذیری افراد جامعه به روند توسعه کمک می‌کند. مثلاً یک جامعه قانونمند که قوانین آن در فرد فرد آن درونی شده است پرداخت به موقع مالیات و عوارض، حق بیمه و... می‌تواند بر توسعه آن جامعه تأثیر داشته باشد. در نهایت اینکه از نظر کارکرد جمعیتی نیز قانون‌پذیری یک راه رسیدن به جمعیت متعادل و متناسب است.

شاخص‌های قانون‌گرایی

به‌منظور پی بردن میزان قانون‌گرایی و قانون‌پذیری افراد جامعه و درجه سازگاری آنها با قوانین و مقررات موجود، شاخص‌های مختلفی وجود دارد. با توجه به گسترش دامنه قانون‌پذیری، این شاخص‌ها به شرح زیر در ابعاد گوناگون فرهنگی، شخصیتی و روانی، اجتماعی و حقوق قابل مطالعه می‌باشد:

- ۱- نگرش مثبت به جامعه: یکی از اهداف اجتماعی شدن ایجاد آرزو و امید و یا به عبارتی دیگر ایجاد نگرش در فرد است. از آنجا که ابتدای هر عمل و رفتار از ذهن شروع می‌شود برای اجرای قانون و پایبندی عملی باید جامعه نگرش مثبتی به آن داشته باشد. نگرش نسبت به قانون، افکار و شخصیت افراد را متأثر ساخته و نمود عینی خود را در رفتارهای آنها پیدا می‌کند.
- ۲- کاهش ارتکاب جرایم: یکی دیگر از شاخص‌های عمده قانون‌گرایی و قانون‌پذیری در هر جامعه‌ای میزان ارتکاب به جرایم می‌باشد. قانون‌پذیری یک دفاع اجتماعی را در مقابل جرایم و بزهکاری وجود می‌آورد.
- ۳- افزایش مشارکت اجتماعی: می‌توان گفت بین قانون‌پذیری و میزان مشارکت اجتماعی رابطه مستقیمی وجود دارد. افرادی که درجه قانون‌گرایی آنها بیشتر است، معمولاً در بسیاری از امور

اجتماعی عام‌المنفعه مشارکت پیدا می‌کنند. باید توجه داشت که ارزش‌های فرهنگی پیش نیاز اساسی برای وصول به مشارکت اجتماعی محسوب می‌شود.

۴- بالا بودن انسجام اجتماعی و تثبیت نظام حقوقی: در هر جامعه‌ای که افراد آن احترام به قانون و رعایت آن را برای خود یک فریضه به حساب می‌آورند، می‌توان درجه بالایی از انسجام را مشاهده نمود. روحیه همکاری با ساخت نیرومند جامعه و رقابت و فردگرایی با ساخت ضعیف جامعه همراه است. از سویی دیگر نظام حقوقی عبارت است از مجموعه مقررات آئین نامه‌ها، قواعد و ضوابطی که اجرای آنها موجب بقاء و استقرار نظام اجتماعی می‌شود. هر چه درجه قانون‌گرایی افراد بیشتر باشد، حاکمیت نظام حقوقی و تثبیت کارکردهای آن تسهیل می‌شود.

فرآیند قانون‌گرایی و انواع آن

روند قانون‌گرایی طی فرایند اجتماعی شدن انسان از کودکی به دست می‌آید. اجتماعی شدن فرآیندی است که کودکان به کمک آن ارزش‌ها، باورها و معیارهای رفتاری را که از آنها انتظار می‌رود، می‌آموزند. به عبارت دیگر منظور از اجتماعی شدن یا جامعه پذیری آن است که یک انسان از بدو تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ آن انطباق می‌یابد. از طریق اجتماعی شدن افراد شیوه‌های زندگی جامعه‌شان را فرا می‌گیرند، شخصیتی کسب می‌کنند و آمادگی ایفای نقش به‌عنوان یک عضو جامعه را پیدا می‌کنند. افراد یاد می‌گیرند خودشان را با سیستم جدید انطباق داده و رفتاری مطابق با انتظارات جامعه انجام دهند. قانون‌گرایی به معنای پذیرش آگاهانه و با آزادی اکثریت مردم از قوانین و مقررات در جامعه و عمل به آنهاست. قانون‌گرایی با ویژگی‌های شخصیتی فرهنگ عمومی جامعه، ساختارهای عمومی و سازمان افکار و شخصیت افراد مرتبط است. نوع شناسی قانون‌گرایی از این نظر که افراد نسبت به قانون و پذیرش آن چگونه عمل می‌نمایند مهم ارزیابی می‌گردد. دو شکل اصلی آن عبارت است از:

- ۱- قانون‌پذیری اجباری: که اغلب در حکومت‌های استبدادی مشاهده می‌شود، یعنی بدون کنترل اجتماعی به قوانین عمل نمی‌شود.
- ۲- قانون‌پذیری آزادی: که در جوامع آزاد و قانون‌مند و به دلیل درونی شدن در فرآیند جامعه پذیری یا رضایت قلبی صورت می‌گیرد.

موانع قانون‌گرایی و در واقع قانون‌گریزی به طور کلی در دو بُعد موانع عام و موانع خاص قابلیت بررسی دارند. در مورد موارد عام، محیط بین‌المللی، ویژگی‌های تاریخی، ویژگی‌های محیط

طبیعی و ویژگی‌های جمعیتی دخیل هستند و در موقع موانع خاص ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی افراد در سطح جامعه وضعیت و ویژگی‌های نهادهای مستقل مدنی، نوع روابط تعاملات فی ما بین عناصر سه سطح فوق، الگوی کنش اجتماعی ویژگی‌های خود قوانین و میزان تناسب و هماهنگی آنها با شرایط جامعه قابل احصاء می‌باشد. با توجه به مسائل ذکر شده فوق به بررسی ارتباط بین قانون‌گرایی و مؤلفه‌های موثر بر آن موارد زیر را می‌توان بیان داشت:

۱- بین قانون‌گرایی ویژگی‌های شخصیتی مثل میزان سواد افراد رابطه‌ای معنادار وجود دارد، به طوری که با افزایش میزان سواد و تحصیلات افراد گرایش به قانون‌گرایی و قانون‌پذیری بیشتر می‌شود. از این‌رو می‌توان انتظار داشت هر چه بر اطلاعات، دانش و تحصیلات افراد در جامعه افزوده شود، قوانین و مقررات از اقبال و پذیرش عمومی بیشتری برخوردار می‌گردند.

۲- بین قانون‌گرایی و ساخت اجتماعی با مشخصه مشکلات اقتصادی جامعه رابطه معکوس وجود دارد؛ به طوری که هر چه افراد از مسائل و مشکلات اقتصادی برخوردار باشند گرایش آنها به شکستن هنجارها و قوانین افزایش می‌یابد و یکی از دلایل این موضوع تمکن مالی در پرداخت جریمه‌های هنجارشکنی‌ها می‌باشد که خود جای بحث و تأمل دارد.

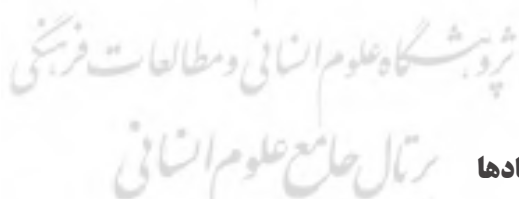
۳- شرایط آنومیک یا بی‌هنجاری اجتماعی بر میزان قانون‌گرایی اثر منفی می‌گذارد. مطالعات متعددی که در این زمینه صورت پذیرفته نشان می‌دهد که بین دو متغیر عدم وجود هنجار و قواعد حقوقی و قانون‌گرایی رابطه معکوس وجود دارد. یعنی هر اندازه شرایط محیطی و اجتماعی جامعه از هنجارها و قواعد حقوقی روشن و واضح برخوردار باشد، میزان و گرایش قانون و مقررات نزد افراد افزایش می‌یابد.

۴- بین دو متغیر جامعه‌پذیری و قانون‌گرایی رابطه‌ای معنادار وجود دارد. به‌صورت تجربی این فرضیه در قالب روابط بین دو متغیر میزان آموزش و آگاهی و قانون‌گرایی دیده می‌شود. بر اساس این دو فرضیه اگر نهادهای مسئول بتوانند نقش و تاثیرات مثبت خودشان را در ارائه آموزش‌ها و آگاهی‌های لازم و کافی به افراد ایفا کنند و چگونگی زیستن در اجتماع را به درستی بیاموزند و از طرف دیگر آموزش‌های رسمی و غیر رسمی به افراد داده شود، می‌توان انتظار داشت قانون‌پذیری و قانون‌گرایی در جامعه نهادینه شود و میزان گرایش و پذیرش قانون و مقررات نزد افراد افزایش یابد.

۵- یکی دیگر از مسائلی که بر قانون‌گرایی در سطح جامعه و در اثر آن کاهش جرایم اثر مستقیم دارد، کارآمدی نظام قوانین است. اگر در قوانین و نحوه تدوین چگونگی اجرای آن‌ها ضعفی وجود داشته باشد قطعاً این ضعف در میزان قانون‌گرایی مردم جامعه اثر خود را نشان خواهد داد. بر این مبنا اگر دستگاه‌های قانون‌گرا و نهادهای مسئول قوانین کارآمدی را وضع نکنند و از سوی دیگر خلاء قانونی، ضعف‌ها و ابهاماتی در محتوای قوانین پدید آورد، این دسته از قوانین با سطح پایینی از اقبال عمومی مواجه می‌شوند.

۶- نظام حقوقی مبتنی بر اعتقادات، باورها، گرایش‌ها، تمایلات و نگرش‌ها از دیگر مسائلی است که بر قانون‌گرایی اثر داشته است. این فرضیه در سطح خرد بین دو متغیر تحصیلی و اجباری بودن قوانین و قانون‌گرایی آزمایش شده است. بر این مبنا لازم است قانون‌گذاران با درک صحیح از شرایط زمانه، تحولات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور و جهان و با در نظر گرفتن گرایش‌ها، تمایلات، باورها و نگرش‌های مردمی، قوانین پویا و با قابلیت اجرایی بالا را وضع کنند. در چنین صورتی است که می‌توان انتظار داشت میل و گرایش مردم به قانون‌گرایی و قانون-پذیری افزایش یابد.

حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان متعددی بر این نظر هستند که قوانین موضوعه یک کشور باید قوانین زنده باشند. منظور از زنده بودن انطباق قوانین با روحیات، نگرش‌ها و باورهای عمومی و درک روابط و مقتضیات کنونی جامعه انسانی است. لذا می‌توان نتیجه گرفت در شرایطی صحیح اگر این انطباق وجود نداشته باشد قانون و مقررات بر مردم تحمیل شده و مردم در مرحله جبر‌گرایی قرار می‌گیرند و فرار از قانون افزایش می‌یابد (محسنی، ۱۳۸۹).



نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان‌طور که در بخش‌های قبلی به تعدد ذکر گردید قانون به مجموعه‌ای از دستور العمل‌ها، روش‌ها و چگونگی انجام اموری تلقی می‌شود که از سوی مجموعه‌ای از افراد، موسسات و یا مجموعه‌ای که دارای صلاحیت این امر می‌باشند، تدوین می‌شود. وجود قانون در یک جامعه به دلیل این می‌باشد که قانون برای همه‌ی افراد از خود قانون‌گذار تا پایین‌ترین سطح از افراد

جامعه لازم‌الاجرا است و همه ملزم به رعایت آن می‌باشند. در واقع همه‌گیری قانون است که سبب بروز این نظم می‌شود. با توجه به عوامل موثر بر قانون‌گرایی و اثر آن بر جامعه مشخص گردید که قانون‌گرایی و التزام جامعه و افراد آن به قانون اثراتی خواهد داشت که مستقیماً در جامعه مشهود می‌باشد. یکی از مهم‌ترین اثرات قانون‌گرایی کاهش جرایم است. این نتیجه را می‌توان از راه‌های مختلف احصا نمود. متأسفانه در سال‌های اخیر با ازدیاد تشکیل پرونده در محاکم قضائی و افزایش تراکم جمعیت در زندان‌ها مواجه شده‌ایم که علت اصلی آن درست اجرا نشدن قانون در جامعه از یک‌سو و عدم التزام مردم به اجرای قانون از سوی دیگر می‌باشد. از طرفی در بسیاری از محاکم قضائی این مساله به تجربه ثابت شده است که قانون‌گرایی مهم‌ترین راه پیشگیری از جرم و در نتیجه‌ی آن کاهش وقوع جرایم است.

از سوی دیگر چون قانون‌گرایی به اصالت قانون و اصول قضائی و حقوقی در روابط بین مردم و دولت و فی ما بین خود مردم معتقد است، ارتباطی تنگاتنگ بین عمل به قانون و میزان التزام مردم به رعایت قانون وجود دارد که نشان دهنده‌ی اصالت قانون و حاکمیت آن در جامعه خواهد بود. مقصود از قانون‌گرایی حفظ و اجرای قوانین به طور عادلانه و رعایت حقوق همه افراد و شهروندان جامعه است. بنابراین جامعه‌ای قانون‌مدار و قانون‌گرا محسوب می‌شود که قوانین در آن کاملاً رعایت شود و همه آحاد جامعه در برابر قانون مساوی بوده و رهبران آن قانون‌پذیرترین افراد در جامعه می‌باشند. پس تساوی افراد در جامعه در قبال عمل به قانون و تساوی مجازات‌ها مساله‌ای است که در قانون‌گرایی افراد شاخص بوده و هر چه این شاخص قوی‌تر باشد، قطعاً ارتکاب جرایم کمتر خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پیشنهادات کاربردی

در این بخش برای افزایش قانون‌گرایی افراد در جامعه و به سبب آن کاهش بروز جرایم پیشنهادهایی ارائه می‌گردد که به سبب عملی نمودن این پیشنهادها انتظار می‌رود افراد به انجام و عملی نمودن قانون متمایل‌تر گردند:

- ۱- افزایش شاخص‌های توسعه اقتصادی در جامعه از جمله نرخ اشتغال، میزان درآمد، کاهش بیکاری و...
- ۲- ارتقای شاخص‌های توسعه فرهنگی از جمله رعایت قانون، رعایت حقوق دیگر افراد در جامعه، اولویت بخشیدن منابع و مصالح اجتماعی بر منافع فردی، ایجاد فرهنگ نظم‌پذیری جمعی.
- ۳- توسعه نظام قضائی و توسعه و بهبود در نظام حقوقی جامعه.
- ۴- وضع قوانین کارآمد، مفید، به‌روز، صریح، قابل اجرا و اثربخش در جامعه.
- ۵- قوانین باید آن‌قدر صریح، روشن و واضح و به دور از ابهام باشند که هیچ فردی نتواند آن را به نفع خود تفسیر به رأی بنماید.
- ۶- مجازات به موقع متخلفین از قانون و سنگین‌تر نمودن مجازات‌ها از یک‌سو و تجدید نظر در میزان جریمه‌های نقدی به دلیل اینکه میزان جریمه نقدی تخلف‌ها با توجه به تورم افزایش پیدا نکرده و بعضاً بابت جرمی بزرگ، جریمه‌ای بسیار اندک در نظر گرفته شده که این روند باعث افزایش جرایم به سبب کم بودن جریمه‌های آن می‌باشد.
- ۷- در وضع قوانین باید به باورها، گرایش‌ها، نگرش‌ها و تمایلات و ارزش‌های مردم با توجه به سطح فرهنگ و نوع آموزه‌های آنها توجه شود.
- ۸- بهبود در نظام آموزشی و همگام کردن آن با ایجاد فرهنگ قانون‌پذیری در جامعه از طریق گنجاندن دروس قانون و قانون‌پذیری در کتب درسی و همچنین ارائه آموزش‌های لازم به دانش‌آموزان به‌منظور نهادینه شدن احترام به قانون از همان دوران کودکی به گونه‌ای که برای آنها به‌عنوان یک فرهنگ اصلی نهادینه شود.
- ۹- ساخت فیلم‌ها و سریال‌های مفید و سازنده که در آن بر لزوم حفظ و احترام به قوانین بر همگان توصیه می‌شود.
- ۱۰- شناسایی شرایط نامساعد و تلاش در جهت بهسازی و توسعه شرایط محیطی به‌منظور ایجاد انگیزه‌ها و افزایش فرهنگ قانون‌گرایی.
- ۱۱- فعال‌سازی نهاد خانواده از طریق اجرای قوانین و مقررات و دغدغه به موقع و درست انجام قرار دادن آن از سوی والدین، ارائه آموزش‌های لازم از سوی والدین به فرزندان در مورد تاکید بر پایبندی و احترام به قوانین و مقررات و...

۱۲- با توجه به نقش بسیار موثر رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری پیشنهاد می‌گردد برنامه‌هایی سازنده در صدا و سیما تولید شده و آئین نامه‌ها و تبلیغات تشویقی جهت التزام به قانون در کتب، مجلات و روزنامه‌ها در راستای تقویت روحیه قانون‌گرایی در سطح جامعه منتشر شود.

۱۳- برای حمایت و اجرای قانون باید علاوه بر ضمانت اجرایی منفی، از تشویق و ارائه جوایز برای کسانی که حکم آن را اجرا می‌کنند استفاده کرد.

۱۴- اجرای قوانین و لزوم پایبندی به آن بایستی یک اصل همگانی شناخته شود و از تبعیض در اجرای قانون و تأکید بر رعایت دقیق از سوی بخشی از مردم شدیداً پرهیز شود.

۱۵- استفاده بهینه از سرمایه‌های اجتماعی از طریق جلب اعتماد مردم به قوانین و قانون‌گذار و حذف نگرش‌های منفی در این خصوص.



فهرست منابع

- اسلامی، محمد (۱۳۸۹). امنیت در سایه‌ی دین‌داری، تهران: نشر برگزیدگان.

- حلوی، حسین (۱۳۸۸). بررسی عوامل موثر بر بروز جرم و جنایت و راه‌های پیشگیری از آن، تهران: انتشارات رشد دانش.
- دورکیم، اصیل (۱۳۶۰). فلسفه و جامعه‌شناسی، ترجمه فرحناز خمسه‌ای، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- صیفی، محمد رضا (۱۳۸۹). پیشگیری از وقوع جرم و آسیب‌های اجتماعی، تهران: نشر میزان.
- فتحعلی، علیرضا (۱۳۸۹). نظارت و بازرسی علاج قانون‌گریزی، تهران: انتشارات امیران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶). حقوق مدنی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- محسنی، علی (۱۳۸۹). حقوق دادرسی، تهران: انتشارات میزان.
- مهربار، امیر هوشنگ و جزایری، مجتبی (۱۳۷۷). اعتیاد و پیشگیری و درمان، تبریز: نشر روان پویا، چاپ اول.
- نادری، میثم (۱۳۸۹). علل قانون‌گریزی در ایران، تهران: انتشارات امیران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). فلسفه حقوق، تهران: به نشر.